

نگه

از تهران تا پردیس

ابراهیم‌عمران

بیایم از پلان داخل ماشین شروع کنیم. آن هم خودروی «ال نود» که زمانی مختص قشر متوسط بود. شاید هم درحال‌حاضر از دارایی این قشر نابودشده فعلی‌کشور، همین ماشین باشد که برای این طبقه فراموش شده مانده است. آن سکانسی را که ماهی با نقش آفرینی هدی زین‌العابدین با یکیک به خانه روانه می‌شود، به یاد آوریم. مقنعه کارش را درمی‌آورد. شالی می‌اندازد. موسیقی دلخواه می‌گذارد. با انگشتان روی فرمان رنگی می‌گیرد. از اتوبان نیایش سابق و هاشمی‌فعلی می‌گذرد. این سابق‌بودن نیز شاید در پس آن معنایی نهفته باشد. از تهران شلوغ به پردیس آرام و خوش‌آب‌وهوا می‌رود. خوب تا اینجا دو نویسنده و کارگردان اثر نشانه‌هایی از گروه نزدیک به متوسط جامعه نشان می‌دهند. جمعیتی که بحران‌های اقتصادی آنان را از مرکز شهر به حاشیه یا بیرون از شهر می‌کشاند. لامحالہ آن چنان امر مذمومی هم شاید جلوه نکند. برای داشتن آینده‌ای شاید بهتر؛ چند سال از پایتخت دورشدن هم بد نیست. وقتی چرخ نچرخد، لاجرم باید ترک دیار کرد اما این بار ترک موطن و دیار به ترک منطقه مسکونی شهرهای بزرگ می‌رسد. همان زیر پونز لطفیقه‌گونه و آژگار این سال‌های‌مان! ماهی و بهنام و دارا؛ سه نامی که دارایی‌شان آبرآتمانی در پردیس و ماشین‌شان است (از کاراکتر دارا زیاد نمی‌نویسیم که گوینی خود یک فکت تاثیرگذار فکری در سریال است) چهره عاصی بهنام با بازی پارسا بیروزفر؛ هرچند در پلان‌هایی پهلوی می‌زند بیه بی‌تفاوتی محض؛ می‌تواند نماینده آثانی باشد که ماواشان کتاب و هنر و ادب است. که افسوس اما در جنبه مسائل اقتصادی روز؛ آتی نشده‌اند که باید! این سرخوردگی و عصبیت لحظه‌ای در چهره بهنام هویداست. در تقابل با چهره‌ای که تلاش برای ادامه‌دادن دارد. ماهی‌که هدی زین‌العابدین یادآور سال‌های نقش‌آفرینی‌های هدیه‌تهرانی است، در میمیک صورت بی‌دیالوگ اضافه؛ اما کم‌آوردن را تاب نمی‌آورد. با دست‌کم می‌خواهد کم نی‌آورد. اینکه بخوایم براساس همین تک‌قسمت پخش‌شده به دنبال چرایی جدایی ماهی و بهنام باشیم، ره به صواب نیست. تیتراژ پایانی سریال نیز خود پاسخ پرسش‌های بی‌شمار در ذهن مخاطب را می‌دهد، با موسیقی آرامی که حرف‌ها در نهان خود دارد. همه‌نماها دال بر عشق و دلدادگی دو زوجی است که به این شرایط سخت روزگار، گرفتار شده‌اند. نمی‌دانم چرا باور دارم این اثر آریدا پانهنده می‌تواند اپیزودیک هم کار شود. داستان‌هایی در آخر و انتها و پایان شش! ایسن اتوبوس به حتم مسافران دیگری هم دارد. شهروندانی از جنس همین جامعه بی‌امورمان. انسان‌هایی از پوست و گوشت و خون آشنا.

اگر در ادامه بتواند این حس آشنا را برای مخاطب به بار بیاورد؛ اول و میانه و انتهای خوبی می‌توان برایش در نظر گرفت. قسمت ابتدایی توفانی و آتشین و مانند این سال‌های پلتفرم‌ها، گول‌زنک آغاز نشد. آنچه در چتته داشت بی‌واسطه رو کرد. از جدا خوابیدن دو زوج که زنال بود و زیاد در اطراف می‌بینیم تا فرد کمبو بودن سبسرگ که مادر را نیز بیه آن مکان امنش دعوت می‌کند تا عوارضی تهران-پردیس در فاز هشت آن! هرچند زیاد مرسوم نیست در آغاز مجموعه‌ای؛ له و علیه آن نوشت، ولی این‌بار شاید از انتها به آغاز برسیم.

خبر

کیت بلانشت رئیس هیئت داوران کمرایمیج ۲۰۲۴ شد

مهر: کیت بلانشت به عنوان رئیس هیئت داوران بخش رقابتی اصلی سی‌ودومین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم سینمایی کمرایمیج انتخاب شد.
بلانشت با تاکید بر اینکه حضور در کمرایمیج رؤیایی است که به حقیقت پیوسته، از فیلم‌ها به عنوان رعدوبرقی که در یک بطری جا گرفته‌اند، یاد کرد و گفت این شانس را داشته که با برخی از صاعقه‌گیران بزرگ کار کند و کار با همین سینماگران نحوه کار و نگاه وی به جهان را برای همیشه تغییر داده است. بسیاری از فیلم‌های این بازیگر که برنده دو جایزه اسکار شده است، در کمرایمیج هم با تحسین روبه‌رو شده‌اند. وی نخستین نامزدی اسکارش را برای ایفای نقش ملکه الیزابت اول در فیلم «الیزابت» به دست آورد که آن فیلم، قورباغه طلایی بهترین فیلم‌برداری سال ۱۹۹۹ کمرایمیج را برای فیلم‌بردار رمی آدفاراسین دریافت کرد. سال ۲۰۰۸ بلانشت دو نامزدی اسکار کسب کرد؛ یکی نامزدی بهترین بازیگر زن برای «الیزابت: دوران طلایی» و دیگری بهترین بازیگر نقش مکمل زن برای «من آنجا نیستم» که برای اد لاکسن قورباغه برنزی را به ارمانغان آورد. در سال‌های اخیر هم او برای بازی در فیلم‌های «کارول» و «تار» نامزد جایزه اسکار شد که هر دو به ترتیب جایزه قورباغه طلایی را برای فیلم‌برداران خود او لاکمن و فلوریان هافمایستر دریافت کردند. بلانشت در کنار اندرو آپتون و کوکو فرانسنی، از بنیان‌گذاران و مدیر کمپانی «درتی فیلمز» است که شرکت سازنده فیلم «پسر جدید» وارویک نورتنون بود و سال ۲۰۲۳ قورباغه طلایی کمرایمیج را دریافت کرد. سی‌ودومین دوره جشنواره کمرایمیج از ۱۶ تا ۲۳ نوامبر (۲۶ آبان تا ۳ آذر) در تورون لهستان برگزار می‌شود.

یادداشت

قانون رانندگی در جاده برای سفینه فضایی

هر چه هست، قانون مطبوعات همچنان به راه است و هر روز مدیر و مسئولی یا روزنامه‌نگاری را برای پاسخ که این چه بود نوشتی، یا این چه بود گفتی، فرامی‌خوانند و آن سو گستره و فضایی بی‌اتها که روزی گمان می‌رفت می‌شود کنترل‌ش کرد و اینک گویا دیگر همه می‌دانند که کنترل‌پذیر نیست و به جایش کسب‌وکار و چاهی است که اگر برای ما آب ندارد، ولی برای بعضی‌ها نان دارد.

سیاست گنوسی

اگر زمانی یاکوب تاوئس گفته بود «در خاک جهان، چنانچه هست بذر معنویت نتوان کاشت»، اینک باید سیاست را جای خاک جهان گذاشت. اگر گنوسیسم نفی جهان است، سیاست گنوسی، تعارض بین سیاست و وضعیت موجود است. اگر آموزه گنوسیسم مخالف محافظه‌کاری است، سیاست گنوسی نیز بر هر رهاکار اصلاح‌طلبانه بدبین است. سیاست گنوسی، سیاسی رادیکال است که به تغییراتی جدی نظر دارد. سیاست گنوسی، تعارض بین سیاست و ناسیاست است. و اینکه تا چه میزان چهره‌های سیاسی در انتخابات ریاست‌جمهوری قادرند در وضع موجود تغییر بدهند، در رویکرد مردم برای شرکت در سیاست نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. دوقطبی‌سازی جایش را به دوگانه‌انگاری سیاست و ناسیاست داده است و این وضعیت سیاست و سیاست‌ورزی را جدی و عمیق‌تر کرده است.



علی‌هاشم‌رحمانی

گفت‌وگو با سهراب حسینی، کارگردان نمایش «آنها دروغ می‌گویند»

سفری از کمدی به تراژدی



بهناز شیربانی

❖ فکر می‌کنم نظر اغلب مخاطبان این نمایش، جذابیت دیالوگ‌ها و ترسیم قصه‌ای آشناست. بد نیست از همین جا شروع کنیم. ایده این نمایش از کجا آمد؟

هیچ وقت با هیچ ایده‌ای به سراغ نوشتن یک متن نمی‌روم. معمولاً یک تصور اولیه برای تجربه موضوعی در زبان دارم که کنجکاو می‌شوم چطور می‌توانم آن را روی کاغذ بیاورم. چیزی که به‌عنوان ایده اولیه مرسوم است، ایده‌ای است که در زبان شکل می‌گیرد. من زن و مردی را تصور می‌کردم که در سالن سینما نشستند و با هم گفت‌وگو می‌کنند. برای من مهم بود آنها پیشینه قدرتمند از یک رابطه قبلی نداشته باشند و این اولین ملاقات جدی آنها با یکدیگر باشد. ابتدا که نوشتن متن را شروع کردم، مایل بودم دوتایی نویسیم برای یک زن و مردی که تازه با هم در سالن سینما آشنا شده‌اند و در همان سینما همه چیز پیش برود و تمام شود. اصلاً برنامه‌ای برای اینکه آنها را از سالن سینما بیرون بیاورم یا روندی برای قصه‌ای جنایی تعریف یا ترسیم کنم، نداشتم. خودبه‌خود در حین نوشتن باقی مسیر اتفاق افتاد و به این شکلی که امروز می‌بینید، پیش رفت. اصلاً در تمام کارهایی که من تا به امروز برای خودم نوشتم، فقط یک لحظه شروع داشته‌که به ذهنم رسیده، از آن به بعد همه چیز در روند نوشتن پیش آمده. وقتی نوشتن سوزهای را شروع می‌کنم، حتی به چند دقیقه بعدش هم فکر نمی‌کنم. طبعاً هرکسی روشی برای نوشتن دارد. مرسوم است که برخی تمام قصه را تخیل می‌کنند و بعد شروع به نوشتن می‌کنند. متن اول، وسط و آخر دارد. ابتدا می‌دانند قرار است متن چه مسیری را طی کند. اما من در «آنها دروغ می‌گویند» فقط آن دو نفر آدم را در سالن سینما و در حین تماشای یک فیلم به‌اصطلاح روشنفکری تخیل کردم و نوشتن قصه را شروع کردم.

❖ شما پیش‌ازاین تجربه همکاری با هومن برق‌نورد را داشتید. چطور به این ترکیب روی صحنه رسیدید؟

طبعاً دلیل این همکاری دوم با هومن برق‌نورد، خاطره خوب از همکاری اول بود. پیش‌ازاین در نمایش «زیبایی گاهی زن است» با هم کار کردیم. وقتی متن «آنها دروغ می‌گویند» را حدود سه سال پیش نوشتم، هومن برق‌نورد اولین کسی بود که متن را خواند. آن زمان حتی برنامه‌ای برای اجرای این کار نداشتم. از همان زمان تصمیم گرفتم که این متن را روی صحنه ببریم. به علت فراگیری بیماری کرونا تبدیل‌کردن این متن به اجرا متوقف شد. بار دیگر قرار شد تمرین را شروع کنیم که به شلوغی شهر و تعطیل‌شدن برنامه‌ها و اجراهای تئاتر و سینما منجر شد و بار سوم بالاخره موفق شدیم این نمایش‌نامه را روی صحنه ببریم. من خاطره خوبی از همکاری با هومن برق‌نورد در «زیبایی گاهی زن است» داشتم و فکر می‌کنم هومن برق‌نورد

هم خاطره خوبی از آن همکاری داشت که همکاری دوم اتفاق افتاده است. درباره سارا رسول‌زاده هم باید بگویم من و سارا رسول‌زاده قرار بود نمایشی کار کنیم و این قرار را از یکی، دو سال پیش با هم گذاشتم. وقتی به جایی رسیدیم که تصمیم گرفتیم اجرایی را شروع کنیم، با این ذهنیت که توافق و قراری هم با هومن برق‌نورد مبنی بر اجرا بردن این متن از گذشته صورت گرفته بود، سه‌تایی دور هم جمع شدیم و یک بار این نمایش‌نامه را با هم خواندیم و تصمیم گرفتیم اگر هر سه موافق اجرای آن بودیم، تمرین‌ها را شروع کنیم. سهیل مستجابیان هم در این اجرا حضور دارد. ایده حضور این شخصیت از اولین جلسات تمرین در ذهن من شکل گرفت. من با سهیل مستجابیان تجربه همکاری در سریال «اسفندیار» را داشتم. سریال نیمه‌تمامی که احتمالاً بعد از این تئاتر، تماشش می‌کنم و آن‌قدر این تجربه همکاری با سهیل برای من دلنشین بود که از همان زمان می‌دانستم اگر دوباره به سمت کار تصویر یا تئاتر بروم، حتماً از سهیل خواهش می‌کنم برای من بازی کند. سهیل را برای نقش پادشاه به این پروژه دعوت کردم. او هم پذیرفت و یک همکاری دلنشین دیگر برای من با این سه بازیگر شکل گرفت.

❖ چرا زبان طنز را برای نمایش انتخاب کردید؟

در واقع در عرف و به لحاظ ساختاری ما چیزی تحت عنوان زبان طنز نداریم. این غلط مصطلحی است که خودش هم در دستور زبان شکل گرفته. به هر حال طنز یک موقعیت است که باید به هر زبانی بیان‌کردنی است. برای من آنچه در نگارش این اثر یک تجربه در بافت زبان محسوب می‌شد، سفری از یک مکالمه طنزآمیز یا شاید کمدی به تراژدی بود. برای من مهم بود که پروژه از یک گفت‌وگو با تم کمدی آغاز شود و بعد واقعیت‌های زندگی دو شخصیت را ببینیم و بعد سر از تراژدی آخر نمایش بیاوریم. هرگز تصمیمی برای اینکه متنی طنز باشد یا تراژدی یا ترسناک یا اصلاً هر ژانر یا موقعیت دیگری پیش از نوشتن یک متن در ذهنم ندارم. معمولاً ساختار، اثر، پرداخت شخصیت‌ها و



بیادی از حسام محمودی

اکران افتتاحیه «عطر آلود» در شیراز برگزار شد

مراسم افتتاحیه فیلم سینمایی «عطر آلود» پنجشنبه‌شب ۱۷ خردادماه با بزرگداشت یاد و خاطره زنده‌یاد حسام محمودی، با حضور مصطفی زمانی بازیگر، هادی مقدم‌دوست کارگردان و یوسف منصوری تهیه‌کننده و با استقبال مخاطبان در دو سانس در پردیس سینمایی هنر شهر آفتاب شیراز برگزار شد. پیش از نمایش فیلم، مصطفی زمانی، بازیگر «عطر آلود»، ضمن خوشامدگویی به مردم میهمان نواز شیراز و گرامیداشت یاد حسام محمودی، بازیگر فقید عرصه سینما، در سخنانی اظهار کرد: «هنوز باورم نمی‌شود که حسام را از دست دادیم و امروز در میان ما نیست. خیلی سخت است که برای زندگی تلاش کنیم تا مؤثر باشیم و بقیه ذی‌نفع باشند، اما در نهایت مرگ همه چیز را بی‌معنی کند. خدا همکار عزیز ما را بامرزد و روحش شاد». او ادامه داد: «امیدوارم از دیدن فیلم «عطر آلود» لذت ببرید و یک‌ذره ریزینی باعث شود تا با جنس دیگری از دوست‌داشتن و عشق، خارج از کلام و فرم‌های معمول در سینما مواجه شوید. جنس دوست‌داشتن آدم‌ها در این اثر از جنس واقعیت و ملموس جامعه است. زندگی واقعا بسیار سخت‌تر و پیچیده‌تر از چیزی است که انسان‌ها بخواهند فکرش را بکنند و اگر زوج و همراه انتخاب می‌کنیم، برای این است که ما را در لحظات سخت کمک‌کنند که تصمیمات بجا بگیریم و همراه هم باشیم. قرار نیست فردی، فرد دیگری را خوشبخت



علی‌هاشم‌رحمانی

گفت‌وگو با سهراب حسینی، کارگردان نمایش «آنها دروغ می‌گویند»

سفری از کمدی به تراژدی

❖ آنها دروغ می‌گویند» مدتی است در تماشاخانه شهرزاد اجرا می‌رود. نمایشی که فضای خاص خودش را دارد. قصه آرام و سرخوش آغاز می‌شود و آشنایی زن و مردی در سالن سینما را می‌بینیم و از همان لحظات ابتدایی دیالوگ‌ها و فضای قصه با مخاطب ارتباط خوبی برقرار می‌کند. اما به‌مرور قصه به سمت

یک تراژدی حرکت می‌کند و غافلگیری بزرگی برای مخاطبش دارد.
سهراب حسینی پیش‌ازاین نمایش‌های «نشر اکاذیب به قصد توشیح اذهان عمومی»، «زیبایی گاهی زن است» و «خونین‌زار» را روی صحنه برده است و به بهانه تجربه اخیرش با او هم‌کلام شدیم.

ساختن موقعیت، شرایط را به سمتی می‌برد که زبان اصلی کار شکل می‌گیرد و درون زبان این موقعیت‌ها و سوزهای مختلف حاصل می‌شود.

❖ فکر می‌کنید سالن‌ها تا چه حد در موفقیت یک نمایش مؤثر هستند؟

به نظر من سالن‌ها تأثیر چندانی در موفقیت‌داشتن یا موفقیت‌نداشتن یک پروژه به شکل مستقیم ندارند. از وقتی که پروژه در یک سالن نمایشی، به اصطلاح فرنگی‌ها ران می‌شود، همکاری سالن می‌تواند باعث اوج‌گرفتن نمایش به لحاظ کیفی شود و نبود همکاری مناسب و مدیریت ضعیف، طبعاً در کم‌شدن کیفیت اثر نمایشی تأثیر دارد. پس طبیعی است که کیفیت مدیریت یک سالن در کیفیت اثر تأثیری می‌گذارد و کیفیت اثر می‌تواند یکی از دلایل موفقیت‌داشتن یا موفقیت‌نداشتن یک نمایش باشد. هرچند که منظور از موفقیت یک نمایش را خیلی متوجه نمی‌شوم. معمولاً در ایران امروز این‌طور تعبیر می‌شود که معیار موفقیت برای سنجش یک نمایش یا یک اثر هنری میزان برداشتی از آن اثر است که در هر سه اثر زبانی عرف و نه به لحاظ علمی، اساساً این سنجش صحیح نیست و هیچ وقت استقبال از یک اثر هنری ارتباطی با کیفیت اثر هنری ندارد. دست‌کم ارتباط مستقیم ندارد و اساساً کیفیت اثر هنری را نمی‌توان به رای اکثریت یا میزان تماشاگر یا شنونده یک اثر هنری گذاشت.

❖ شمایل زن مظلوم یکی از عناصر آثار شماست، چرا؟

این را که شمایل زن مظلوم یکی از موارد تکرار شونده در آثار من است، نمی‌دانم و باید به آن فکر کنم. اولین بار است که با این موضوع و نظر روبه‌رو می‌شوم. باید به آن فکر کنم و ببینم آیا حقیقتاً همین است یا نه؟ اما اگر منظور از این نمایش‌هایی است که روی صحنه اجرا کردم، یعنی «خونین‌زار» یا «زیبایی گاهی زن است» و «آنها دروغ می‌گویند» که در هر سه اثر زبانی بودند که مورد ظلم واقع شدند و فریب خوردند، نمی‌دانم تعریف شما درست است یا خیر. به هر حال نگرش پرنگ امروز به موضوع زنان در جهان و در ایران که امروز به‌عنوان یک امر پررنگ خودش را نشان می‌دهد، شاید باعث شده که درباره زنان آثار من، با ذره‌بین از بیرون شخصیت‌ها را نگاه و بررسی کنند و آثار من چنین برداشتی از آن می‌شود، اما در مجموع عمده آثاری که نوشتم، در آن زنان همان‌قدر پررنگ بودند که مردها. اصلاً جنسیت تأثیری در انتخاب یک ایده برای انتخاب یک سوزه ندارد. اینکه زن یا مردی یا شخصیتی در یک اثر پررنگ یا کمرنگ است، مظلوم یا ظالم است، بستگی به مختص ساختاری درام همان اثر مستقل دارد. هرگز هیچ چیزسی از بیرون برای تحمل به اثر به‌عنوان یک سوزه انتخاب نکردم.

گزارش

دیلم پولی برای آینده‌سازان فردا

جلوی در دبیر زیست خانم ... را دیدیم. گفتیم: زهرا چی بهت گفتند؟ گفت: گفتند یک دانش‌آموز ۱۷۵- نمره می‌خواهد. دیگر مطمئن شدم که کار خلاف در حال انجام است. خلاصه کنجکاوی کردم و فهمیدیم که یک گردن‌کلفت شهر، خرداد ماه پسرش دوبی بوده. با همکاری مدیر و معاون و ناظر جلسه برکه‌هایش را سفید فرستادند حوزه حوزه وقتی همه امتحانات تمام شد و نمرات رد شد و همه چیز تمام شد، قیل از بلمب حوزه (مردامه) تند تند برکه‌هایش را درآوردند و برایش نوشتند و... خلاصه: پسر دیلمش را گرفت. آن زمان گفتند پدرش چهار، پنج نفر را خریده... و الا من و آبا و اجدادم را با پول پدر مرحومش می‌خرد...».

همه می‌دانند

از طریق یک خبرنگار آموزش و پرورش با کارمندی در اداره آموزش و پرورش منطقه ۸ ارتباط می‌گیریم. حاضر به صحبت تلفنی نیست، می‌ترسد صدایش ضبط شود. با او و رابط در ساندبوجی بهشتی قرار می‌گذاریم. بندری سفارش می‌دهد و جلوی ما می‌نشیند. تلفن‌های همراه را در ماشین گذاشته‌ایم تا خیالش راحت شود. نوشابه را سر می‌کشد و می‌گوید: «چیز پیچیده‌ای نیست؛ ربطی هم به منطقه ما ندارد. همه می‌دانند. این مدرسه هم یکی از بقیه است. به هر حال کارمندی که بیه او وده داده‌اند اگر دیلم بگیري و بروی بدون کنکور دانشگاه آزاد یکی رشته معمولی قبول شوی، آن وقت فلان جا مدیر می‌شوی، معلوم است، راه داشته باشند مدیران کل را هم می‌خرند. من نمی‌دانم شما چرا این‌قدر تعجب کردید و پیگیر شدید...». خب چرا وقتی چند نفر شکایت کردند و پیگیری کردند اداره بازخواست نکرده؟ من می‌پرسم و می‌گوید: «از چه کسی بازخواست کنند. من که بگویم شما نمی‌توانی بنویسی پای چه کسانی گیر است. کاسبی می‌کنند. مدیر مدرسه هم زیر دست یکی دیگر است. به نظرم تهنش چیزی نمی‌شود. مگر مدرسه ... باز هم حوزه نشد؟ سال دیگر هم می‌شود. کاز درستی به ساندبویچش می‌زند و با همکار رابط ما دست می‌دهد و از رستوران خارج می‌شود...».

تماس‌های رضایی با روزنامه «شرق» تمامی نداشت. او مجدداً به همراه یکی از همکاران و یکی از اولیا به دفتر «شرق» آمدند و در دفتر مدیرمسئول جلسه گذاشتیم. رضایی تمام جزئیات را موبه‌مو توضیح داد. او گفت: «به هر حال این یک کار سازمان‌یافته است و منحصر به مدیر مدرسه نمی‌شود. آقای زارعی درست می‌گوید که سوالات بین پنج تا ۱۰ دقیقه قبل از شروع امتحان به مدارس می‌رسد. اما او دربارهٔ خاص‌بودن روابط در این مدرسه چیزی نمی‌داند. این سوالات خیلی قبل از شروع امتحان در کاور مهر و موم با کلید سوالات در مدرسه پخش می‌شود. کسی که از کانال خاص می‌خواهد کار کند ۱۰ دقیقه قبل سؤال به دستش نمی‌رسد. ما اصلاً نیازی نیست دنبال سؤال و جواب باشیم. مدرسه ما مدرسه خاصی است با روابط خاص. جالب اینجاست که مدیر ما می‌گوید: دیدید این همه تلاش کردید باز هم حوزه امتحانی را به این مدرسه دادند. حداقل در هر امتحان ۲۰۰ تا ۳۰۰ دانش‌آموز در این حوزه هستند. شما ببینید دروغ چگونه پخش می‌شود.».

رضایی نام افراد زیادی را در مستندات خود دارد. از حراست مناطق تا مدیران بخش‌های مختلف آموزش و پرورش. او بارها تأکید کرده که حاضر است حتی مصاحبه تلویزیونی انجام دهد. در امتحان اخیر می‌خواستند به او مرخصی اجباری بدهند تا به قول خودش موی دماغ نباشد. این گزارش پیش‌تر از این باید منتشر می‌شد که با اتفاقات اخیر در کشور و سقوط بالگرد ریاست‌جمهوری و فرایند ثبت‌نام کاندیداها به تأخیر افتاد. مستندات تخلفات گسترده این مدرسه نزد خبرنگار «شرق» محفوظ است. تخلفاتی که محدود به نحوه برگزاری امتحانات نهایی نیست؛ از پول‌شویی گسترده تا خطاهای محرز انضباطی و به‌کارگیری افراد غیرمتخصص در مدرسه. هنگام خروج رضایی از روزنامه «شرق» از او پرسیدیم چرا این کار را می‌کند؟ از چیزی نمی‌ترسد؟ او گفت: «به معلم‌ها خیلی ناسزا می‌گویند... خیلی تهمت می‌زند و بد و بیراه می‌گویند... من خواستم بگویم معلم‌های شریف زیاندند... صدایشان باشیم.».

ادامه‌از صفحه ۱۰ اول

ادامه‌از صفحه ۱۰ اول